



(مقاله پژوهشی)

درنگی تاریخی بر نامه ۷۷ نهج البلاغه

مهدی مجتهدی^{۱*}، حمیدرضا ثنائی^۲، حنا سادات زهرائی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۰
(از ص ۹۹ تا ۱۱۷)

چکیده

از عبارات پر استناد و مشهور نهج البلاغه عباراتی است که به عنوان نامه هفتاد و هفتم شناخته می‌شود. بر پایه گزارش‌های تاریخی، این متن که خطابش متوجه ابن عباس است، باید توصیه‌ای شفاهی باشد که امام علی (ع) در زمان اعزام او برای گفت‌وگو با خوارج مطرح کرده‌اند. دو توصیه اصلی در این متن عبارت‌اند از عدم استناد به قرآن و نیز به کارگیری سنت. توجه به ظواهر قرآن و کم توجهی به احادیث، از ویژگی‌های خوارجی بود که از میان قاریان قرآن برآمدند. پژوهش حاضر با هدف اعتبارسنجی این متن به روش نقد درونی و مقایسه با داده‌های تاریخی سامان یافته است. گزارش‌های متعدد باقیمانده از مناظرات امیرالمؤمنین (ع) و اصحابش با خوارج نهروان، صحت نقل مذکور در نهج البلاغه را با چالش مواجه می‌کند. افزون بر تردید موجود در انتساب و استناد این متن، نتایج حاکی از آن است که این شواهد تاریخی نه تنها موید رعایت توصیه‌های مذکور از سوی حضرت علی (ع) و اصحاب ایشان نیست، بلکه از نمونه‌های مهم مناظرات قرآنی در صدر اسلام به‌شمار می‌رود.

کلید واژه‌ها: علی بن ابی طالب علیه السلام، عبدالله بن عباس، نهج البلاغه، قرآن، خوارج.

۱. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

۲. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

۳. کارشناس ارشد نهج البلاغه

*: نویسنده مسئول

۱. مقدمه

اهتمام سیدرضی (د. ۴۰۶ق.) در نهج البلاغه، گردآوری شواهدی از سخنان بلیغ حضرت علی(ع) بوده است. او به دلائل مختلف (حاجی‌خانی، ۱۴۳۵: ۶۲) خود را ملزم نمی‌دانسته که سند شواهد مذکور را ذکر کند و جز در ۱۲ (کاشف‌الغطاء، ۱۴۳۶ق: ۱۱۳-۱۱۴) یا ۱۷ مورد (حاجی‌خانی، ۱۴۳۵: ۵۰-۵۱)، غالباً منبعی را ذکر نکرده است. همچنین بر نقل کامل و پیوسته عبارات و رعایت ترتیب تاریخی آنها و هر نظم دیگری تأکید نداشت است (سیدرضی، ۱۴۳۶: ۶۱). مجموع این ویژگی‌ها نقد و بررسی متون نقل شده در این اثر را با دشواری روبه‌رو می‌کند. نقد سندی زمانی انجام‌پذیر است که براساس منابع دیگری باشد که عبارات را به شکل کامل یا ناقص اما با سند ذکر کرده‌اند و بنابراین، نقد و بررسی متون این اثر بیشتر در قالب نقد محتوایی، و از جمله نقد تاریخی، قابل طرح است.

توجه به نهج البلاغه و شرح آن، به فاصله اندکی پس از تدوین، از قرن پنجم هجری آغاز شد و در میان امامیه، زیدیه، اسماعیلیه و حتی اهل سنت مورد استفاده و استناد بوده است. از عبارات مشهور نهج البلاغه که فراوان مورد استناد قرار گرفته، متن نامه ۷۷ است که خطاب به ابن عباس بیان شده است. در شماره این نامه اختلاف است و با این که در چاپ‌های رایج، نامه ۷۷ است، در برخی از منابع با شماره‌های ۷۶ و ۸۲ هم ذکر شده است (ن. ک. دشتی و محمدی، ۵۱۶). متن در نهج البلاغه چنین است: «ومن وصيته عليه السلام له لما بعته للاحتجاج على الخوارج: لا تخصمهم بالقرآن، فإن القرآن حمال ذو وجوه، تقول ويقولون، ولكن حاجهم بالسنة، فإنهم لن يجدوا عنها محيصاً» (نامه ۷۷). عبارت «حاجهم» در نسخه‌های کهن، در برخی از چاپ‌های نهج البلاغه به صورت «حاججهم» و «خاصمهم» آمده است. گفتنی است که سید رضی این متن را در اثر دیگر خود، المجازات النبويه نیز به دست داده است (سیدرضی، ۱۳۸۰: ۲۳۷).

۱-۱. بیان مسأله

در بسیاری از منابع و پژوهش‌ها، هر جا از نامه ۷۷ یاد شده، برای اثبات چندوجهی بودن معانی، و وجود ظاهر و باطن و محکم و متشابه در آیات قرآن بوده است. قبل از این نیز نقدهایی در مورد اصالت، انتساب و صحت و اعتبار روایات یا عناوین متون نهج البلاغه انجام شده است که در بخش بعدی به آن اشاره خواهد شد. از قرار معلوم انتساب متن موردنظر به حضرت علی علیه‌السلام و همچنین خود روایت، از اعتبار کافی برخوردار نیست؛ زیرا متن یا حتی مضمون آن در متون مهم و کهن تاریخی، به‌ویژه منابع حاوی مناظرات آن حضرت با خوارج، گزارش نشده است و این امر از عوامل اصلی تردید در صدور این متن شمرده می‌شود. افزون بر آن، انتساب این متن به کسی غیر از امام علی(ع) (ادامه مقاله، بخش ۳-۲) می‌تواند انتساب آن به حضرت را زیر سؤال ببرد. فارغ از تردید در صحت انتساب این متن به امام علی(ع)، بررسی گزارش‌های موجود از مناظرات آن حضرت و اصحابش با خوارج نیز تردیدها درباره اعتبار متن موردنظر را تقویت می‌کند. آنچه در این گزارش‌ها مشهود است و نمی‌توان از آن صرف‌نظر کرد، استفاده مکرر از آیات قرآن است. توجه و تأکید آن جناب در تمام خطبه‌ها و نامه‌ها و سخنان به قرآن، به‌ویژه در جریان حکمیت، کاملاً آشکار است.

۱-۲. پیشینه پژوهش

تاکنون در چند پژوهش، اعتبار بخش‌هایی از نهج‌البلاغه مورد بررسی قرار گرفته است. برای نمونه، در مقاله «بررسی تحلیلی انتقادی انتساب حکمت ۱۴۶۷ نهج‌البلاغه با تأکید بر عبارت (ضرب‌الدین بجرانه)» ضمن بررسی سندی، متنی و منابع؛ انتساب این حکمت به حضرت امیر(ع) تضعیف و احتمال انتساب آن به فرد دیگری تقویت شده است (حسین‌پور اصل و جعفری، ۱۳۹۹: ۳۶).

پژوهشی نیز با عنوان «اعتبارسنجی اصالت خطبه ۲۱۹ نهج‌البلاغه با بررسی چالش‌ها و دیدگاه‌های حدیثی و تاریخی خطبه» انجام شده است. هرچند در این پژوهش شواهد رد انتساب این خطبه از سوی شارحان نهج‌البلاغه نیز ذکر شده، به توجیه انتساب این خطبه به حضرت پرداخته شده است (عشریه، ۱۳۹۶: ۷۱).

در مقاله «کاربست بینامتنیت قرآنی در تصحیح متن روایات: مطالعه موردی نهج‌البلاغه» نویسندگان کوشیده‌اند تا نشان دهند که توجه به این رابطه به شناسایی تصحیف، درج و اضطراب در متن نهج‌البلاغه کمک می‌کند. آنان ده نمونه از تصحیف در این اثر را - که در حرکات یا ریشه واژگان صورت گرفته شناسایی کرده‌اند و افزون بر آن، دو نمونه از درج یک یا چند واژه در متن و یک مورد اضطراب در متن را نشان داده‌اند (نفیسی و افسردیر، ۱۳۹۷: ۱۲۹).

در پژوهش «آیا علی(ع) ضدزن بوده است؟ تصویر زنان در نهج‌البلاغه و کتاب سلیم بن قیس» نویسنده نشان می‌دهد که گزاره‌های منفی نهج‌البلاغه نسبت به زنان، به خصوص در نامه ۸۰، علاوه بر آنکه با متون سنی و انگاره‌های ارسطویی شباهت دارند، در متون متقدم شیعی نمی‌توان اثری از آن‌ها یافت و همچنین با آیات قرآن نیز سازگاری ندارند (Inloes, 2015: 354-357).

«بازشناسی مخاطب نامه ۳۱ نهج‌البلاغه با تحلیل منابع، متن و تاریخ» نقدی بر مخاطب نامه است که به‌گفته شریف رضی، خطاب به امام حسن(ع) و پس از بازگشت امیرمؤمنان(ع) از نبرد صفین نوشته شده است. این پژوهش با تحلیل متنی، تاریخی و سندی و نیز بررسی منابعی که سخنان آن امام همام را پیش و پس از سیدرضی نقل کرده‌اند، این فرضیه را مطرح و تقویت کرده است که مخاطب نامه نه امام حسن(ع)، بلکه محمد بن حنفیه بوده است (مجتهدی و زهرائی، ۱۳۹۳: ۹۷).

به‌طور خاص در ارتباط با نامه ۷۷، در مقاله «تحلیل چگونگی استدلال امام علی(ع) به آیه ۳۵ سوره نساء در مواجهه با خوارج در جریان حکمیت»، این آیه پرکاربرد و مهم در گفت‌وگوهای امام علی(ع) با خوارج، موردتوجه قرار گرفته است. نویسنده می‌کوشد ثابت کند که روش حضرت مبتنی بر تفسیر قرآن به قرآن بوده است. خوارج با استدلال به آیه «إِن الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ» (انعام/۵۷؛ یوسف/۴۰ و ۶۷) حکمیت را در صلاحیت بندگان خداوند نمی‌دانستند و همچنین امام را به انتخاب دو حکم غیر عادل متهم می‌کردند. از استدلال امام

۱. در چاپ مغلوب صبحی صالح ۴۶۷ است. جا داشت در این مقاله به شماره این حکمت در چاپ‌ها و شروح مختلف اشاره می‌شد که برخی از آنها عبارت است از: ۴۳۹، ۴۴۳، ۴۴۵، ۴۵۳، ۴۵۹، ۴۶۰ (دشتی، ۱۴۳۴: ۲۱۹) و ۴۴۹ (به ضبط ابن سکون حلی، عالم شیعی قرن پنجم. نک شریف رضی، ۱۴۳۶ق: ۸۰۹).

به آیه ۳۵ سوره نساء روشن می‌شود که آیه مورد استناد خوارج، دارای حصر اضافی و مجازی است؛ عام است و با آیه سوره نساء تخصیص می‌خورد و همچنین از تشابهات قرآن است و باید آن را به آیه ۳۵ سوره نساء ارجاع داد (محمدجعفری، ۱۳۹۷: ۲۷).

مقاله «زمینه‌های پیدایش قرآن بسندگی در میان قاریان صدر اسلام»، از قراء - که بعدها خوارج از درون آن‌ها برآمدند - و تأثیری که خلیفه دوم در رشد اندیشه «حسبنا کتاب الله» در میان آنان داشته، سخن گفته است. مباحثی در این پژوهش مانند استفاده خوارج از عبارات قرآنی در سخنان و حتی آویختن مصحف به گردن خویش به عنوان نماد توجه زیاد آنان به ظاهر قرآن دانسته شده (ثنائی و مجتهدی، ۴۹-۵۰) که می‌توان آن‌ها را در نقطه مقابل مضمون نامه ۷۷ مطرح ساخت.

اما مقاله «بررسی روایت «حمال ذو وجوه» بودن قرآن در نهج البلاغه» نیز که به طور مشخص از نامه موردنظر سخن می‌گوید، در فضای صدور و بررسی فقه‌الحدیثی به انجام رسیده است. به اعتقاد نویسنده، قرآن در بردارنده لایه‌ها و وجوه معنایی گوناگونی است که می‌تواند در دو بعد معناشناسانه و آسیب‌شناسانه بسط یابد و وظیفه مفسر آن است که در سیری روش‌مند و با به‌کارگیری همه اصول و قرائین تفسیری، وجوه و لایه‌های معنایی صحیح را کشف کند (پوررستمی، ۱۳۹۴: ۱۴۶). در ادامه، از نقش ابن عباس در مناظرات با خوارج در قالب چهار عنوان یاد شده است: ۱- نقش اصلی و موفقیت‌آمیز؛ ۲- نقش کمکی و موفقیت‌آمیز؛ ۳- واگذاری کار به امام (ع) پس از مواجهه با اشکالات خوارج؛ ۴- عدم موفقیت. نویسنده در هر مورد با اشاره‌هایی به منابع کهن ثابت کرده که ابن عباس به قرآن استناد کرده است (پوررستمی، ۱۳۹۴: ۱۴۲-۱۴۵). مؤلف بر آن است که امیرالمؤمنین (ع) ابن عباس را از گفت‌وگو با قرآن نهی کرده و او را برای این رفتار مؤاخذ کرده است. در پژوهش حاضر، نشان داده می‌شود که امام در متن موردنظر، اساساً تذکری عادی داده‌اند، نه آنکه ابن عباس را از مناظره با قرآن نهی کرده باشند!

مقاله «تاریخ و عقاید فرقه‌های خوارج» به بررسی آراء فرقه‌های خوارج از جمله محکمه یا خوارج نخستین، ازرقه، نجدات، بیهسیه، صفریه، عجارده و اباضیه پرداخته و در بخشی از آن به نامه ۷۷ اشاره شده است: «امام علی (ع) عبدالله بن عباس را برای مذاکره با خوارج ... گسیل داشت و سفارش کرد که با آنان با قرآن محاجه نکند و به سنت متمسک شود و نیز بحث با آنان را به تأخیر اندازد تا علی (ع) به آنان ملحق شود؛ اما ابن عباس بحث را پیش کشید و با استناد به قرآن با آنان سخن گفت» (فرمانیان، ۱۳۸۷: ۸۸). البته نویسنده توضیح نمی‌دهد که چرا ابن عباس به سخن حضرت اعتنایی نکرده و به قرآن استناد کرده است.

مریم امینی در مقاله «تحلیل و بررسی مناظرات و استدلال‌های امام علی (ع) در برابر گروه خوارج» به این نتیجه رسیده است که «امام در استدلال‌های خود در برابر این گروه، از روش‌های مختلفی چون تکیه بر آیات شریفه قرآن، سنت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، شرایط سیاسی روز و معیارهای عقلی و منطقی و دانسته‌های طرف مقابل بهره گرفته است» (امینی، ۱۳۹۸: ۹۹). در بخش روش استدلال به سنت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، به نامه ۷۷ استناد شده است. با توجه به آن که امام به ابن عباس دستور دادند که با آیات قرآن با خوارج صحبت نکند و درعین حال، خود به چنین کاری دست زدند، در اینجا تناقضی به چشم

می‌خورد و نویسنده آن را به تفاوت سطح فهم امام و ابن عباس از قرآن پیوند داده است (امینی، ۱۳۹۸: ۱۰۹). وی به این سؤال پاسخ نداده که چرا ابن عباس و دیگر اصحاب امام در مناظرات به قرآن استناد کردند و حضرت هم مخالفتی نداشت. از آنجا که خوارج ظاهرگرا بودند و به ظاهر الفاظ قرآن اهمیت می‌دادند، مشکل در کج‌اندیشی آنان بود و از همین رو، تفاوتی نمی‌کرد که مناظره‌کننده که باشد؛ امام یا اصحابش. شواهدی که در مقاله حاضر ارائه شده، از نفوذ کلام آن حضرت در ایشان حکایت می‌کند و از همین رو، تنها اندکی از متعصبان خوارج رویاروی آن حضرت صف‌آرایی کردند.

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

نهج‌البلاغه به‌عنوان منبعی کهن که نمونه‌هایی از بلاغت عربی از سخنان حضرت علی(ع) در آن گردآمده، متنی حدیثی است. شهرت و اهمیت این متن کهن، بررسی آن را از ابعاد مختلف ضروری می‌نماید. بررسی اسناد و مصادر آن از یک‌سو و نقد بیرونی و درونی عبارات آن از سوی دیگر، توجه پژوهش‌گران بسیاری را به خود معطوف کرده است. نامه ۷۷ به‌عنوان یکی از احادیث مشهور نهج‌البلاغه، هم از نظر علوم قرآن و حدیث قابل‌بررسی است و هم از آنجاکه به برهه تاریخی مهمی از عصر علوی مرتبط شده است، از نظر تاریخی حائز اهمیت است. این پژوهش بر آن است تا با تأکید بر گزارش‌های تاریخی به ارزیابی این متن بپردازد.

۲. بحث

یکی از راه‌های ارزیابی روایت‌ها، نقد درونی آن‌هاست، به این معنی که درون‌مایه آن با معیارها سنجیده شود. این روش به همراه قرینه‌های دیگر، اغلب برای نقد احادیثی کاربرد دارد که ظاهراً از لحاظ سندی مشکلی ندارند (مسعودی، ۱۳۹۶: ۲۳۰-۲۳۱) لذا برای مواردی که مشکل سندی دارند یا مانند متن موردنظر ما، سند ندارند، بسیار کاربردی است. نقد تاریخی از معیارهای مهم نقد درونی است. «حدیث هرگاه در مقام بیان وقایعی باشد که اتفاق افتاده است، نمی‌تواند با داده‌های تاریخی که کاشف و نمایانگر واقعیت خارجی پیشین است در تعارض باشد. نکات متعارض حدیث با تاریخ در نهایت چنان از اعتبار حدیث می‌کاهد که می‌توان حکم به ساختگی بودن آن داد، هر چند در کتاب‌های معتبری نقل شده باشد.» (همان، ۲۷۴).

۲-۱. متن نامه (توصیه)

سیدرضی این روایت را در قسمت نامه‌های نهج‌البلاغه آورده، با این‌همه، بر پایه مستندات تاریخی نگارش چنین نامه‌ای به ابن عباس بعید می‌نماید. بنابر بخش آغازین گزارش طبری، آن‌گاه که امام قصد گسیل داشتن ابن عباس به سوی خوارج را داشت، به او فرمود: «در جواب دادن و مخاصمه با خوارج عجله مکن تا بازگردم» (طبری، ۱۳۸۷: ۶۴/۵). از این عبارت می‌توان دریافت که احتمالاً در زمان مناظرات اصلی، امام هم در کنار ابن عباس حضور داشته است. در الفتنوح نیز می‌خوانیم که امام پیش از گسیل داشتن ابن عباس برای مناظره با خوارج، وی را به سوی خود فراخواند و در این اثنا، گفت‌وگوهایی میان ایشان رخ داد. امام

(ع) فرمود: «به‌سوی این قوم برو و علت گردآمدن‌شان را دریاب» (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ۲۵۱/۴). همچنین در نقلی دیگر آمده است که ابن‌عباس برای احتراز از شمشیر خوارج، لباس و زره آن حضرت را درخواست کرده و امام او را دلداری داده و درباره مرگ نصیحت کرده است (ابن‌مغازلی، ۱۴۲۴: ۴۷۳).
در مجموع، به نظر می‌رسد که ابن‌عباس قبل از شروع مناظره کنار حضرت حضور داشته و توصیه‌ها بدو شفاهی انجام شده است. بنابراین، چنان که گذشت، در آغاز عبارت آمده است: «ومن وصيته عليه السلام له لما بعثه للاحتجاج على الخوارج». تعبیر «وصیت» و توصیه حاکی از آن است که سید رضی نیز این متن را نه نامه بلکه صرفاً خطابی حضوری دانسته است. از این رو، ظاهراً این متن در جای نامناسبی از نهج‌البلاغه قرار گرفته است.

۲-۲. عبارات نامه در منابع کهن

با بررسی منابع کهن مناظرات امیرالمؤمنین (ع) و اصحابش با خوارج، مشاهده می‌شود که هیچ‌کدام عبارات نامه ۷۷ را نیاورده‌اند. در میان منابع کهن اهل سنت صرفاً دو منبع این عبارات را آورده‌اند. بر پایه بررسی‌های محققان مصادر نهج‌البلاغه (حسینی خطیب، ۱۳۶۷: ۴۶۷/۳؛ دشتی، ۱۳۶۸: ۲۴۵) نخستین منبع کهن که عبارت نامه ۷۷ نهج‌البلاغه را به دست داده است، ربیع الأبرار و نصوص الأخیار زمخشری (د. ۵۸۳ق) است که آن را چنین آورده است: «قال علی رضی الله عنه لابن عباس حين بعثه إلى الخوارج: لا تخاصمهم بالقرآن فإن القرآن حمال ذووجه تقول ويقولون ولكن خاصمهم بالسنة فإثم لمن يجدوا عنها محبصا» (زمخشری، ۱۴۱۲: ۶۶/۲). اگر «خاصمهم» را تصحیف یا نسخه‌بدلی از «حاجهم» بدانیم، این متن کاملاً به متن نهج‌البلاغه شباهت دارد و شاید بتوان گفت که زمخشری مستقیم یا با واسطه از نهج‌البلاغه بهره برده است. بخشی از عبارت این نامه در دومین منبع کهن یعنی النهایة فی غریب الحدیث و الأثر از ابن‌اثیر (د. ۷۰۶ق) نیز چنین است: «وفي حديث علي: لا تُناظروهم بالقرآن فإنه حمال ذووجه» (ابن‌اثیر، ۱۳۹۹: ۴۴۴/۱).

با توجه به تأخر زمانی این دو نسبت به نهج‌البلاغه و با وجود تلاش‌های محققان مصادر این اثر، این پرسش همچنان مطرح است که منبع سیدرضی (د. ۴۰۶ق) چه اثری بوده است. در میان منابع شیعی پیش از نهج‌البلاغه، هیچ منبعی عبارات نامه را به دست نداده است. همچنین در منابع بعدی نیز تنها نویسنده نسبتاً متأخر شیعی، علامه مجلسی (د. ۱۱۱۰ق) در بحارالانوار به نقل این عبارات، آن هم از نهج‌البلاغه پرداخته است (مجلسی، ۲۴۵/۲). منابع بعدی نیز همه به نهج‌البلاغه ارجاع داده‌اند.

۲-۳. انتساب دیگر و اعتبار متن

افزون بر آنچه گفته شد، باید به انتسابی دیگر هم توجه کرد. در برخی از منابع و از جمله برخی از منابع پیش گفته، این عبارت به زبیر بن عوام نیز انتساب یافته است. این عبارت در الفائق فی غریب الحدیث و الأثر زمخشری از قول زبیر خطاب به فرزندش آمده است: «لا تخاصم الخوارج بالقرآن خاصمهم بالسنة» (زمخشری، بی تا: ۳۶۰/۳). این عبارت از قول او در النهایة فی غریب الحدیث و الأثر نیز دیده می‌شود (ابن‌اثیر، همان: ۳۱۴/۴). بدین سان همان مضمون نامه ۷۷ با عباراتی نسبتاً مشابه در آثار دو عالم قرن ع، زمخشری و ابن

ثیر، از قول زبیر هم نقل شده است. گفتنی است که زبیر حدود دو سال پیش از جنگ نهروان (۳۸ ق) از دنیا رفته بود (۳۶ ق). فارغ از درستی یا نادرستی چنین انتسابی، به هر رو، نفس انتساب‌های متعدد اعتبار عبارات مورد نظر را مخدوش می‌سازد.

۲-۴. نامه در شروع نهج البلاغه

تقریباً همه شروح نهج البلاغه، با فرض اصالت متن، به شرح نامه پرداخته‌اند و به ندرت در مسیر نقد آن گام نهاده‌اند. با این همه، بر اساس یک تقسیم‌بندی، می‌توان شروح نهج البلاغه را از نظر نوع برخورد با نامه ۷۷ به دو دسته تقسیم کرد: نخست شروح پرشماری که بدون توجه به گزارش‌های تاریخی به شرح و تحلیل نامه پرداخته‌اند و دیگر شروح معدودی که با توجه به گزارش‌های تاریخی به شرح متن پرداخته‌اند.

۲-۴-۱. شرح ابن ابی‌الحدید

ابن ابی‌الحدید معتزلی (د. ۵۶۶ق) انتساب نامه را به امیرالمؤمنین (ع) قطعی دانسته است. او برای توجیه آن حتی تفسیر و تأویلات قرآنی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را نیز زیر سؤال برده و از حجیت قرآن کاسته است. به اعتقاد وی، مردم زمان رسول خدا (ص) از قرآن کمتر پرسیده‌اند؛ زیرا آیات قرآنی را بدون احاطه یافتن به معنای آن، مانند بسیاری از کلمات و اسامی مقدس، به منظور کسب برکت پذیرفته بودند. آنان بیشتر درباره سنت رسول خدا سؤال می‌کردند و از آن جا که کمتر در مورد قرآن صحبت می‌شد، به معنای آن احاطه نیافتند. همچنین از آن جا که ناسخ و منسوخ قرآن بیشتر از سنت و حدیث است در مورد قرآن اختلاف بسیاری پدید آمد. به نوشته او، هر چند برخی از اصحاب از پیامبر درباره کلمه‌ای از قرآن سؤال می‌کردند، پیامبر بسیار مختصر جواب می‌داد. به عنوان مثال، هنگامی که آیه کلاله (آخرین آیه سوره نساء) نازل شد، عمر درباره آن از ایشان سؤال کرد و رسول خدا (ص) در پاسخ فرمود: «آیه صیف برای تو کافی است» و هیچ توضیح دیگری نداد. عمر هم دیگر نپرسید و نفهمید تا درگذشت. از همین رو، علی (ع) به ابن عباس فرمود: با سنت با خوارج مناظره کن نه با قرآن (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۷۲/۱۸).

سخن ابن ابی‌الحدید مبنی بر آن که رسول خدا (ص) سؤالات مسلمانان را همواره مختصر جواب می‌داد، قابل قبول نیست. مستندات بسیاری حاکی از آن است که آن حضرت به طور مفصل به پرسش‌ها درباره قرآن پاسخ می‌دادند (کلینی، ۱۴۲۹: ۵۰۸/۱۳، درباره کلاله)؛ حتی برخی از علمای اهل سنت هم معتقدند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تمام قرآن را تفسیر کرده است (طبری، جامع البیان، ۱۴۲۰: ۶۸/۱). افزون بر این، ابن ابی‌الحدید در ادامه معتقد است از آن جا که ابن عباس برخلاف سفارش امیرالمؤمنین (ع)، به قرآن استناد کرد، خوارج به جز شمار اندکی، از عقیده خود برنگشتند و آتش جنگ شعله‌ور شد! منظور حضرت از احتجاج با سنت این بود که ابن عباس با روایاتی مانند «عَلِيٍّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ حَيْثُمَا دَارَ» یا «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخذُلْ مَنْ خَذَلَهُ» مناظره کند که شماری از خوارج آن‌ها را شنیده باشند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۷۲/۱۸). چطور می‌توان ثابت کرد که اگر ابن عباس فقط به همین روایات استناد می‌کرد، آنان اقناع می‌شدند و سفسطه نمی‌کردند؟! بنابراین، چه بسا اگر صرفاً با سنت هم مواجه می

شد، خوارج لجوج و خشک‌مغز وجه دیگری از سنت را به نفع خود برمی‌گزیدند؛ زیرا روایات هم مانند قرآن محکم و متشابه دارند (ابن‌بابویه، ۱۳۷۸: ۲۹۰/۱).

ابن‌ابی‌الحدید با اشاره به این که احتجاج ابن‌عباس تنها شماری از خوارج را از عقیده خود بازگرداند، معتقد است اگر ابن‌عباس به خواست امام در این احتجاج عمل می‌کرد، اهداف برتر دیگری هم حاصل می‌شد. بنابراین، کار به خواست امام پیش نرفت و جنگی درگرفت که همگان را از میان برد و به‌هررو، تقدیر الهی محقق خواهد شد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۷۲/۱۸). گزارش‌های تاریخی متعدد دیدگاه ابن‌ابی‌الحدید را نقض می‌کند. افزون بر آن که در متن مناظرات به آیات متعددی اشاره شده، در انتهای آن‌ها آمده که پس از مناظره، ۲۰۰۰ نفر از عقیده خود بازگشتند و تنها ۴۰۰ نفر باقی ماندند و کشته شدند. المصنف عبدالرزاق صنعانی که کهن‌ترین منبع درباره مناظرات امام (ع) با خوارج است، بیشترین آمار جادشدگان از خوارج را به‌دست داده است (صنعانی، ۱۴۰۳: ۱۵۹/۱۰). این آمار در گزارش‌های دیگر ۸۰۰۰ (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ۲۷۰/۱)، ۴۰۰۰ (ابویعلی، ۱۴۰۴: ۳۶۹/۱) و ۲۰۰۰ نفر (نسائی، ۱۴۰۶: ۲۰۰) آمده است. بازگشت چنین شماری نشانه موفقیت امام، ابن‌عباس و دیگر اصحاب بود؛ نه نشانه شعله‌ورشدن آتش جنگ!

۲-۴-۲. هج الصباغة فی شرح نهج البلاغة

از مفصل‌ترین شرح‌های نامه می‌توان به شرح مندرج در هج الصباغة اشاره کرد. علامه شوشتری (د. ۱۴۱۵ق) تنها شارحی است که مناظرات را از منابع کهنی مثل تاریخ طبری و الکامل مبرّد آورده (شوشتری، ۱۳۷۶: ۴۲۰/۱۰-۴۲۴) و به نقد شرح ابن‌ابی‌الحدید پرداخته است. وی برخلاف سخن اجتهادی ابن‌ابی‌الحدید و براساس مستندات تاریخی^۱، از احتجاج ابن‌عباس با قرآن و سنت سخن گفته است (شوشتری، ۱۳۷۶: ۴۲۹/۱۰). اگرچه او به تناقض‌های متن نامه با مناظرات اشاره نکرده، با نگاه نقادانه همیشگی خود، به‌طور غیرمستقیم و ضمنی، به نادرستی مضمون این نامه اشاره کرده است. وی در پایان روایتی از اصول کافی نقل کرده است که طبق آن نه‌تنها قرآن، بلکه سنت (حدیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله) نیز دارای وجوه مختلف دانسته شده و صرفاً معصومان (ع) بیان‌کننده وجه درست هستند (شوشتری، ۱۳۷۶: ۴۳۵/۱۰).

۲-۴-۳. شروح دیگر

شروح دیگر نهج البلاغه نظری مشابه نظر ابن‌ابی‌الحدید دارند. برای نمونه ابن‌میثم اعتقاد دارد: ممکن است آیات در بیان مقصود صریح نباشد و تأویل‌های دیگری را برتابند؛ ولی سنت در بیان مقصود صریح است. به توصیه امام، ابن‌عباس باید با سنت مناظره می‌کرد. او می‌توانست روایاتی مانند «حربك يا علي حربي» و مانند این‌ها را انتخاب کند (ابن‌میثم، ۱۳۶۲: ۲۳۴). به نوشته مؤلف توضیح نهج البلاغه نیز از آن‌جا که قرآن آیات متشابه دارد و این آیات برای امتحان مردم گذاشته شده است، احتمال معانی مختلف دارد، ولی سنت در معنی روشن است. بنابراین، ابن‌عباس باید به سنت استناد می‌کرد نه قرآن (حسینی شیرازی، بی‌تا: ۲۵۴/۴). مغنیه پس از تأیید سخن ابن‌ابی‌الحدید، منابعی از روایت حدیث غدیر را آورده و بیان داشته که این روایت

۱- از میان ۶۰۰ نقد صورت گرفته در هج الصباغة، ۹۰ درصد نقدها مربوط به شرح ابن‌ابی‌الحدید است. یکی از بیشترین نقدهای علامه شوشتری بر ابن‌ابی‌الحدید در موضوعات تاریخی است. (ن.ک.: مردانی، ۱۳۹۷: ۴۸).

نزد شیعه و اهل سنت متواتر است (مغنیه، ۱۳۵۸: ۲۰۲/۴). منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه نیز هیچ نقدی را متوجه این نامه نکرده و تنها در معنای عبارت «حَمَل ذُو وَجْهِ» آورده است: «چند معنی بودن قرآن درباره متشابهات و کلیات قرآن صادق است؛ نه درباره محکامات و آیات واضح و آشکار قرآن». سپس همان سخن ابن ابی الحدید را آورده است که ابن عباس باید با روایاتی که از حقانیت امیرالمؤمنین (ع) سخن می گویند، محاجه می کرد (خوئی، ۱۳۵۸: ۴۰۷/۲۰). در شرح های دیگر هم آمده است که از آن جاکه سنت در ابطال مذهب خوارج، واضح تر و مبین تر است، به ناگزیر باید از سنت استفاده می شد (کاشانی، ۱۳۷۸: ۵۶۷/۲؛ بیهقی کیدری، ۱۳۷۵: ۵۹۷/۲؛ نواب لاهیجی، بی تا: ۲۹۱).

گفتنی است که شروع یادشده، به جز *نهج الصباغة*، اشاره ای به مناظرات نکرده اند؛ مناظراتی که در آن ها حضرت و اصحاب شان فراوان به قرآن استناد کرده اند و با همین استدلال ها بود که بسیاری از خوارج از عقیده خود بازگشتند. در ادامه، به بررسی آیات قرآن در این مناظرات می پردازیم.

۲-۵. آیات قرآن در مناظرات امام علی (ع)

برای بررسی نامه ۷۷، مناظرات با خوارج را در منابع کهن، براساس آیات، بررسی می کنیم. چنان که در ادامه خواهد آمد، هم امام و هم اصحاب آن حضرت در گفت و گو با خوارج به قرآن استناد کرده اند. اگر فرمان امام علی (ع) به ابن عباس عدم گفت و گو با قرآن بود، چرا خود و اصحاب شان در مناظرات با خوارج به آیات قرآن استناد کردند؟ جالب آن که نتیجه احتجاج به قرآن نیز، بر خلاف ادعای ابن ابی الحدید، رضایت بخش بود و بیشتر خوارج از عقیده خود بازگشتند. گفتنی است که در هیچ کدام از مناظراتی که در منابع کهن به دست رسیده، نه تنها اثری از عبارت نامه ۷۷ دیده نمی شود، حتی اشاره ای کوتاه و ضمنی هم به چندوجهی بودن قرآن وجود ندارد. همچنین با احتجاج اصحاب امام به قرآن، هیچ توییحی هم از سوی آن حضرت به چشم نمی خورد.

۲-۵-۱. آیات رفع اختلاف (مائده/۹۵؛ نساء/۳۵)

به گزارش صنعانی (د. ۲۱۱ق) در *المصنف*، خوارج به قرآن استناد کرده بودند که «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» حکم فقط از آن خداست. ابن عباس در آغاز از خوارج پرسید: «آیا اگر براساس کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) با شما صحبت کنم، از لجاجت خود دست برمی دارید؟» آنان پاسخ دادند: بله. سپس به آیات رفع اختلاف توسط افراد استناد کرد. از جمله آیه «يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ» (مائده/۹۵). دو عادل از میان شما در آن حکم دهند (صنعانی، ۱۴۰۳: ۱۵۹/۱۰ نیز بلاذری، ۱۳۹۴: ۳۴۸/۲ و ۳۵۳؛ مبرد، ۱۴۲۲/۲؛ طبری، ۱۳۸۷: ۶۴/۵؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۱۶۴/۲؛ ابن مغزلی، ۱۴۲۴: ۴۷۵). آیه مذکور - که درباره داوری دو شخص عادل در موضوع کفارة «شکار در حال احرام» سخن می گوید - در بخشی از گزارش یعقوبی نیز آمده است: امام به آنان فرمود: این که گفتید من دو حکم را به داوری پذیرفتم، خدای عزوجل درباره خرگوش که به ربع درهمی فروخته می شود، حکم پذیرفته و گفته است: دو نفر عادل از شما بدان حکم می کنند و اگر دو حکم به آنچه در کتاب خداست، حکم کرده بودند، من نباید از حکم آن دو نفر بیرون شوم (یعقوبی، ۱۳۹۷:

۱۹۲/۲). در گزارش نسائی (د.۳۰۳ق) در خصائص امیرالمؤمنین نیز به احتجاج آن حضرت به این آیه اشاره شده است (نسائی، ۱۴۰۶: ۱۹۹).

از آیات دیگر در این زمینه (رفع اختلاف) که برای خوارج تلاوت شد، آیه مربوط به رفع اختلاف میان زن و شوهر بود. در این آیات برای رفع اختلاف به انتخاب دو حکم سفارش شده است؛ یکی از خانواده مرد و یکی از خانواده زن (نساء/۳۵).

بنابراین آیه، طبیعی است که در مسأله جلوگیری از ریختن خون امت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز انتخاب داور به طریق اولی واجب‌تر و مهم‌تر است (صنعانی، ۱۴۰۳: ۱۵۹/۱۰ نیز بسوی، ۱۴۰۱: ۵۲۳/؛ بلاذری، ۱۳۹۴: ۳۴۸/۲ و ۳۵۳؛ نسائی، ۱۴۰۶: ۲۰۰؛ ابویعلی، ۱۴۰۴: ۳۶۸/۱؛ طبری، ۱۳۸۷: ۶۴/۵-۶۵؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۱۶۴/۲).^۱

۲-۵-۲. آیات وفای به عهد (مائده/۱؛ نحل/۹۱)

به نوشته نصر بن مزاحم (د.۲۱۲ق)، زمانی که شعار «لا حکم الا لله» از سپاه عراق برخاست و خوارج از امام خواستند از قبول حکمیت بازگردد، امام با ذکر آیات وفای به عهد برای ایشان، این کار را تقبیح کرد (نصر بن مزاحم، ۵۱۴، ۵۱۷). طبری در گزارشی مفصل‌تر چنین آورده است: هنگامی که علی(ع) خواست ابوموسی را برای حکمیت بفرستد، دو خارجی به نام‌های زُرْعَةُ بن بُرْج طائمی و حَرْقُوص بن زُهَیر پیش او آمدند و گفتند: «حکمیت خاص خداست». او در جواب گفت: «حکمیت خاص خداست». حرقوص گفت: «از گناه خود توبه کن و از حکمیت چشم بپوش و ما را سوی دشمنان مان بر تا با آنان بجنگیم و به پیشگاه خدا برویم». حضرت فرمود: «این را به شما گفته بودم؛ اما از من اطاعت نکردید. میان خودمان و آنان مکتوبی نوشتیم و شرط‌ها نهادیم و پیمان کردیم. خداوند فرموده است: ﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا...﴾ (نحل/۹۳). حرقوص گفت: «این گناه است و باید از آن توبه کنی». حضرت فرمود: «این گناه نیست ولی رأی خطاست و سستی در عمل است. من از قبل به شما گفته بودم و از این کار شما را منع کرده بودم». حرقوص گفت: «ای علی! به خدا قسم اگر اشخاص را درباره کتاب خدا حکمیت دهی با تو می‌جنگم و از این کار رضا و تقرب خدا را می‌جویم». آن حضرت در جواب گفت: «تیره‌روز شوی! چه بدبختی! می‌بینمت که کشته شده‌ای و باد بر تو می‌وزد» (طبری، ۱۳۸۷: ۷۲/۵).

۲-۵-۳. آیه احتجاج رسول خدا(ص) با مشرکان (قصص/۴۹)

به گزارش اسکافی (د.۲۲۰ق)، هنگامی که ابن‌کواء، درباره حذف کلمه «امیرالمؤمنین» از پیمان حکمیت، به آن حضرت ایراد گرفت و او را به تردید در حقانیت خویش متهم ساخت، حضرت فرمود: «آیا تو و

۱. در گزارش ابویعلی موصلی (د.۳۰۷ق) آمده است که امام در احتجاج با خوارج، قرآن را به آنان نشان داد و فرمود: «ای مصحف، سخن بگو». مردم گفتند: «ای امیرمؤمنان، از او سؤال نکن، آن نوشته‌ای بین دو ورق است». حضرت فرمود: «باران شما بین من و کتاب خدا جدایی انداختند». سپس با اشاره به آیه ۳۵ سوره نساء به انتخاب حکم سفارش کرد (ابویعلی، ۱۴۰۴: ۳۶۸/۱). این گزارش نشان می‌دهد امام علی(ع) پیش از احتجاج ابن‌عباس با خوارج، با آن‌ها مناظره کرده بود. بنابراین، استفاده از آیات قرآن توسط ابن‌عباس در مناظرات، به ویژه آیه ۳۵ سوره نساء، از آموزه‌های خود حضرت بوده است.

همراهانت شایسته‌ترید که در دین خود شک و تردید کنید یا مهاجران و انصار؟ و آیا من سزاوارتر به شک و تردیدم یا معاویه و مردم شام؟ این کواء گفت: پیامبر از تو به یقین سزاوارتر است و مهاجران و انصار از ما بهترند. امام فرمود: آیا هنگامی که خداوند به پیامبر خویش گفت: ﴿قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (قصص/۴۹)، پیامبر در آیین خود شک کرده بود یا نسبت به آنان انصاف داشت؟ این کواء گفت: «سوگند به خدای کعبه که ما را محکوم کردی». سپس امام فرمود: «به شهرهای خود بازگردید. خدا شما را رحمت کند». پس آنان پراکنده شده و همراه او به کوفه بازگشتند (اسکافی، ۱۴۰۲: ۲۰۰).

اسکافی در ادامه تأکید کرده است که بهانه‌های خوارج ادعایی بیش نبوده و امام همه را با دلایل استوار قرآنی و حجت خود زدوده و روشن کرده است (اسکافی، ۱۴۰۲: ۲۰۱). او افزوده است: «علی علیه‌السلام آیین داوری را روشن ساخت و توفیق یافت دوازده هزار تن را از گمراهی و سرگردانی ... رهایی بخشد». سپس به شعر شاعری درباره داوری امام علی (ع) با قرآن اشاره کرده است: «ای سرزنش‌کنندگان! علی در دین و آیین خود کسی از خلق را داور قرار نداده است. او قرآن را داور قرار داده و شایسته او نیز همین است ... او داناترین مردم به کتاب و سنت است و خداوند توفیق را به او الهام می‌کند. او داوری با دشمن را در جنگ‌ها به خدا واگذاشت ...» (اسکافی، ۱۴۰۲: ۲۰۲). اسکافی در ادامه، مثال‌هایی آورده که بیانگر بی‌توجهی به خرد و ظاهراندیشی خوارج است. او آنان را به داروفروشان تشبیه کرده که فقط نام دوا را می‌دانند و با کاربرد آن آشنا نیستند؛ یا بازرگانانی که نمی‌توانند زر سره را از ناسره تشخیص دهند (اسکافی، ۱۴۰۲: ۲۰۳). به نوشته او، افرادی که اندیشیدن به قلب‌های آنان خطور نکرده و درست و نادرست را تشخیص نداده‌اند و فقط خبر را از راه شنیدن به دست آورده‌اند، چگونه می‌توانند آن خبر را به بهترین وجه آن حمل و معنی کنند؟ آنان مصداق آیه ﴿كَمَثَلِ الْجُمَارِ يُحْمَلُ أَسْفَارًا﴾ (جمعه/۵) هستند (اسکافی، ۱۴۰۲: ۲۰۴ و ۲۰۵). با نظر به دیدگاه اسکافی، می‌توان گفت که خوارج اساساً از «ذوووجه» بودن قرآن سردر نمی‌آورند که بخواهند به وجوه دیگر آن استناد کنند. بنابراین، عبارت نامه نمی‌تواند برای آنان صدق کند.

۲-۵-۴. آیه مباهله (آل عمران/۶۱)

چنان که گفته شد، از ایرادهای خوارج به امام علی (ع) حذف عنوان «امیرالمؤمنین» از پیمان حکمیت بود. آنان به شک امام درباره جایگاه خود اشاره کردند و افزون بر آن، این ابهام را طرح کردند که آیا معاویه را از خود برتر می‌داند. حضرت فرمود: اگر من موقع حکمیت می‌گفتم که به من حکم کنید و معاویه را رها کنید قبول نمی‌کردید. سپس آن حضرت به آیه مباهله استناد کرد: ﴿تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾ (آل عمران/۶۱). آیا خداوند در بر حق بودن پیغمبر (ص) و در بطلان اعتقاد مسیحیان نجران تردید داشت؟ آیا خداوند یا رسولش (ص) از ناحق بودن آنان اطلاع نداشتند؟ البته که پیامبر در ناحق بودن آن‌ها هیچ شک و تردیدی نداشت ... ولی رسول خدا (ص) با آنان انصاف داشت. من نیز که حکمیت را پذیرفتم، به حقانیت خودم شک نداشتم؛ بلکه مانند پیامبر عمل کردم و حاضر به پذیرش حکمیت شدم؛ درحالی‌که من بر حق بودم و با انصاف با آن‌ها رفتار کردم و به تعبیر دیگر کوتاه آمدم. هنگامی که سخن به این‌جا رسید، خوارج پاسخی برای این استدلال قرآنی حضرت

نداشتند و به نقل ابن‌اعثم، هشت هزار نفر امان خواستند و از عقیده خویش بازگشتند (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ۲۷۰/۴).

۲-۵-۵. آیه صبر کردن و سستی نکردن در برابر کافران (روم/۶۰)

در امتداد این مناظرات، ذیل روایتی دیگر، هنگامی که خوارج شعار «لا حکم الا لله» را سر می‌دادند، حضرت فرمود: پس منتظر حکم خدا باشید. آنان گفتند: ﴿لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ تَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (زمر/۶۵). پس حضرت به این آیه استناد کرد: ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ، وَ لَا يَسْتَحْفَتُكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ﴾ (روم/۶۰). پس از آن بود که دو هزار نفر از خوارج بازگشتند (بلاذری، ۱۳۹۴: ۳۵۵/۲؛ طبری، ۱۳۸۷: ۷۴/۵).

۲-۵-۶. آیات مربوط به الگو بودن و اطاعت از رسول خدا (ص) (احزاب/۲۱؛ حشر/۷)

در گزارش یعقوبی (د. پس از ۲۹۲ق) به آیات فراوانی در گفت‌وگوی امام و خوارج اشاره شده که در ادامه ذکر خواهند شد. به عبارت دیگر، در این گزارش حضرت همه سؤالات خوارج را با قرآن پاسخ داد. در این گزارش آمده است: خوارج از امام علی (ع) علت حذف نام «امیرالمؤمنین» در صلح با معاویه را پرسیدند. آن حضرت در جواب فرمود: من به سنت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در صلح حدیبیه تأسی جستم. سپس به آیه «اسوه حسنه» اشاره کرد: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ (احزاب/۲۱) (یعقوبی، ۱۳۹۷: ۱۹۲/۲). در گزارش ابن‌مغازلی (د. ۴۸۱ق) در المناقب نیز آمده است: پس از بازگشت ابن‌عباس، امیرالمؤمنین علیه‌السلام برای گفت‌وگو حاضر شد. خوارج به چند دلیل او را کافر می‌دانستند. از جمله، آنان معترض بودند که چرا آن حضرت در پیمان حکمیت عنوان «امیرالمؤمنین» را از نام خود حذف کرد. در این بخش از گزارش، امام به سیره رسول خدا (ص) در صلح حدیبیه و پایبندی خود به سیره آن حضرت اشاره کرد و در ادامه با ذکر آیه ۷ سوره حشر، از لزوم تأسی به سنت رسول خدا (ص) سخن گفت: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (حشر/۷). در ادامه، امام آیه اسوه حسنه را ذکر کرد و سرانجام خوارج گفتند: «راست گفتی. این دلیلی در برابر دلیل ما بود» (ابن‌مغازلی، ۱۴۱۱: ۴۷۴).

۲-۵-۷. آیه منع هلاک ساختن خویش (بقره/۱۹۵)

از دیگر آیات مورد استناد حضرت علی (ع) در برابر خوارج آیه ۱۹۵ سوره بقره بود. امام فرمود: اینکه گفتید من شما را در جنگ صفین با شمشیر خود نزد من تا به امر خدا بازگردید، خدای عزوجل می‌گوید: ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ (بقره/۱۹۵) و شما گروهی بسیار بودید و من و اهل بیتم جماعتی اندک (یعقوبی، همانجا).

۲-۵-۸. آیه وجوب حج (آل عمران/۹۷)

امام خطاب به خوارج فرمود: در مورد سخن شما که من وصی بودم و وصیت را ضایع کردم، خدای عزوجل فرمود: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ (آل عمران/۹۷). بگویند که اگر کسی حج کعبه را انجام ندهد آیا کعبه کافر می‌شود؟ اگر کسی که توانایی دارد به حج کعبه نرود، خود کافر شده و شما هم به رها کردن من خود کافر شدید نه من با رها کردن شما (یعقوبی، همانجا؛ ابن‌مغازلی، ۱۴۱۱: ۴۷۷).

۲-۵-۹. آیه خیانت (آل عمران/۱۶۱)

از دیگر سؤالات خوارج پرسش آنان درباره غنائم جنگ جمل بود. آنان از امام می‌پرسیدند که چرا پس از نبرد غنائم را تقسیم نکردی؟ حضرت فرمود: اگر غنائم را تقسیم کرده بودم، عایشه سهم کدامیک از شما بود؟ درحالی که او مادر شماس و این خیانت بود. سپس به آیه ۱۶۱ آل عمران استناد جست: ﴿وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ (آل عمران / ۱۶۱). هر کس خیانت ورزد در روز قیامت با آنچه در آن خیانت کرده، حاضر شود. من نمی‌خواستم در حق عایشه خیانت کنم و او را میان شما تقسیم کنم. خوارج گفتند: «راست گفתי این جواب سؤال ما بود» (ابن مغزلی، ۱۴۱۱: ۴۷۵).

۲-۵-۱۰. آیه قضاوت مسیحیان با انجیل (مائده/۴۷)

در بخشی از مناظره امام با خوارج، آنان از علت رضایت آن حضرت به انتخاب دو حکم نامناسب پرسیده‌اند. امام در پاسخ فرمود: «اگر آنان با عدالت حکم می‌کردند، دیگر بد نبودند؛ همان‌گونه که اهل کتاب اگر به آنچه خدا نازل کرده، حکم کنند، از کفر خود بیرون آمده و به دین ما وارد می‌شوند؛ آن‌جا که فرمود: ﴿وَلِيُحْكَمْ أَهْلَ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ﴾ (مائده/۴۷). اهل انجیل با آنچه خدا در آن نازل کرده باید حکم کنند». خوارج گفتند: «درست است و این دلیل برابر دلیل ماست» (ابن مغزلی، ۱۴۱۱: ۴۷۷؛ درباره احتجاج‌های ابن عباس با خوارج، همچنین ن.ک. : بسوی، ۱۴۰۱: ۵۲۳/۱).

۲-۵-۱۱. آیات متعدد به کار رفته از سوی فرستاده امام

ابن اعثم (د. ۳۱۴ق) در الفتح به‌طور مفصل به ارسال نامه از سوی امام به خوارج و گفت‌وگوهای آنان با نماینده و نامه‌رسان آن حضرت پرداخته است. در بخشی از گزارش او آمده است که امام علی (ع) در نامه آن‌ها را نصیحت کرد و به آیه ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾ (مذثر/۳۸) تمسک جست. سپس نامه را توسط عبدالله بن ابی‌عقب به نزد رئیس خوارج، عبدالله بن وهب، فرستاد. ابن‌وهب پس از خواندن نامه پرسید: «تو کیستی؟» او گفت: «مردی از اصحاب امیرالمؤمنین و از موالیان اویم». سپس پرسید: «آیا مسلمانی؟» گفت: بله. از او درباره اسلام و ایمان پرسید. وی با اشاره به آیات سوره بقره چنین پاسخ داد: الإیمان ﴿بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رَسُولِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ﴾ (بقره/۲۸۵) ﴿وَوَحُّنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ (بقره/۱۳۶). همچنین درباره معاد به این آیه استناد جست: ﴿وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾ (حج/۷). رئیس خوارج سؤالات بسیاری از قرآن پرسید و او همه را از قرآن پاسخ داد. پس از آن درباره اعداد قرآنی از وی نمونه خواست و به ترتیب اعداد شروع به پرسش کرد و برای هر عدد، نمونه قرآنی خواست. ابن‌ابی‌عقب هم به تک تک سؤالات پاسخ داد و به آیه‌های ۴۴ حجر، ۱۹۶ بقره، ۴۳ یوسف، ۷ حاقه و ۲۲ کهف اشاره کرد. عبدالله بن ابی‌عقب از این سؤالات خوارج تعجب کرد و آن‌ها را مانند سؤالات کودکان در مکتب‌خانه‌ها دانست! آن‌گاه درباره اوصاف خداوند از وی پرسیدند و او سوره توحید را تلاوت کرد (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ۲۶۲/۴ تا ۲۶۷).

۲-۶. نهی امام از گفت‌وگوی ابن‌عباس با خوارج

کلامی از امام علی (ع) خطاب به ابن‌عباس در دو منبع کهن به دست ما رسیده است که شاید تداعی‌کننده عبارت نامه ۷۷ و به عبارت دیگر، نهی او از احتجاج با خوارج از طریق قرآن باشد. به گزارش اسکافی (د. ۲۲۰ق.) در المعیار والموازنه، امام علی (ع) قبل از احتجاج با خوارج، به خیمه یزید بن قیس رفت؛ وضو

گرفت و نماز خواند و هنگامی که از خیمه خارج شد، ابن عباس را در حال مناظره با خوارج یافت و به او فرمود: «به سخن گفتن با ایشان پایان ده. مگر تو را نهی نکرده بودم؟ رحمت خدا بر تو باد» (اسکافی، ۱۴۰۲: ۱۹۸). گزارش طبری (د. ۳۱۰ق.) نیز با افزوده‌ای، همین نقل را آورده است (طبری، ۱۳۸۷: ۶۵/۵). در گزارش بلاذری (د. ۲۷۹ق.)، در *انساب الأشراف* تنها آمده است که امام از خوارج درباره جایگاه یزید بن قیس پرسید و به خیمه او رفت و نماز خواند (بلاذری، ۱۳۹۴: ۳۴۹/۲).

چنان‌که دیده می‌شود، در گزارش‌های اسکافی و طبری، امام فقط از مناظره و گفت‌وگوی ابن عباس با خوارج نهی کرده است و به هیچ وجه استفاده از قرآن نهی نشده است. افزون بر این، در گزارش منبع کهنی چون *انساب الأشراف*، هیچ خبری از همان نهی نیز مشاهده نمی‌شود.

۲-۷. حکمیت براساس قرآن

از موارد دیگری که می‌توان به ضعف نامه ۷۷ و توجه امام علی(ع) به آیات قرآن پی برد، حکمیت است که بر پایه قرآن شکل گرفت. آن حضرت هیچ‌گاه جز قرآن را مبنای کار خود قرار نداد. به عبارت دیگر، هیچ‌گاه صرفاً به سنت استناد نمی‌کرد. حکمیت با عنوان قضاوت میان دو طرف، به گونه‌ای، به احتجاج بی‌شبهت نبود و قرار بود بر مبنای قرآن باشد. اساس تشکیل خوارج، پس از جریان حکمیت، با این سؤال از آن حضرت آغاز شد که چرا حکمیت افراد را پذیرفتی؟ و امام در مناظرات اولیه به این مسأله چنین پاسخ داد: «ما مردان را حکم قرار ندادیم؛ بلکه قرآن را حکم قرار دادیم، قرآن مکتوبی میان دو جلد است، خود سخن نمی‌گوید، نیاز به ترجمه دارد» (اسکافی، ۱۴۰۲: ۱۹۹؛ بلاذری، ۱۳۹۴: ۳۴۹/۲؛ طبری، ۱۳۸۷: ۶۶/۵؛ خطبه/۱۲۵).

مبنای امام از آغاز حکمیت و شرط ایشان در قبول آن قرآن بود. او در مناظرات فرمود: «دو طرف حکمیت باید آنچه قرآن می‌گوید زنده بدارند و آنچه قرآن میرانده بمیرانند» (اسکافی، ۱۴۰۲: ۱۹۹؛ بلاذری، ۱۳۹۴: ۳۴۹/۲). آن حضرت در ادامه عبارت «إِنَّمَا حَكَمْنَا الْقُرْآنَ» به قرآن استناد کرده است: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» (نساء/۵۹). سپس فرموده است (خطبه/۱۲۵): «بازگرداندن به کتاب خدا یعنی بنابر کتاب خدا داوری کنیم و بازگرداندن به رسول خدا این است که سنت او را بپذیریم. پس در حقیقت اگر به کتاب خدا داوری شود، ما از دیگر مردم به آن سزاوارتریم و اگر به سنت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله داوری شود، باز هم ما اولی هستیم».

در مجموع باید گفت: اگر نامه ۷۷ نهج البلاغه استثنا شود، هر جا توصیه‌ای از آن حضرت وجود دارد، از قرآن و سنت در کنار یکدیگر سخن گفته شده است. به همین نسبت، نمی‌توان پذیرفت که امام در احتجاج اصحاب خود با خوارج، صرفاً به احتجاج با سنت توصیه کرده یا فرمان داده باشند. آیه مورد اشاره امام (نساء/۵۹) هم نشان می‌دهد که در هنگام اختلافات و خصومت‌ها باید هم به قرآن مراجعه کرد و هم به سنت. امیرمؤمنان علی(ع) کتاب و سنت را منبع اصلی هدایت می‌دانست و هرگز در این رویکرد کوتاهی روا نداشت (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۴: ۱۰۲).

۲-۸. ظاهرگرایی خوارج در استفاده از قرآن

در شرح اوصاف خوارج آنچه بیش از هر موضوع دیگری برجسته شده، بی‌خردی و ظاهرینی آنان است. حضرت علی علیه‌السلام در وصف خوارج فرمود: «أَنْتُمْ مَعَاشِرُ أَجْفَاءِ الْهَامِ سَفَهَاءِ الْأَخْلَامِ»؛ (خطبه/۳۶) شما گروهی سبک‌مغز و نابخردید.

با بررسی نام قبایل منسوب به خارجیان روشن می‌شود که خوارج از لحاظ قومی، بیشتر از قبایل بدوی مرکز و شمال‌شرق شبه‌جزیره عرب و بیشتر از دو قبیله بکر و تمیم بودند (هیندز، ۱۳۸۱: ۱۵۰). بنابراین، آنان که خوی تمرد و غرور بدوی دوره جاهلی خویش را همچنان حفظ کرده بودند، همانند صحرائشینان بدوی نابخردانه عمل می‌کردند و عقل و عقلانیت در آنان جایگاهی نداشت. از این‌رو، درک عقلانی از دین نداشتند. آنان که از روح دین بهره‌ای نداشتند، جماعتی ظاهربین و مقدس‌مآب بودند که تنها به استناد ظاهر آیه «إِنْ أَحْكَمُ إِلَّا لِلَّهِ» از فرمان امام علی (ع) سرپیچیدند (خطبه/۴۰). چرا باید حضرت به یارانش توصیه کند که با چنین افرادی با قرآن گفت‌وگو نکنید؟ آنان از این آیه فقط این را فهمیده بودند که انسان نباید داوری کند و این امر خاص خداوند است. اصلاً وجه دیگری از این آیه نمی‌شناختند که بخواهند با آن مخاصمه کنند. وجوه قرآن را نمی‌دانستند و به لایه‌های مختلف آیات پی نبرده بودند که بخواهند برداشت دیگری از آیات کنند. خوارج حتی نمی‌خواستند مقصود، موضوع و هدف خداوند از آیات قرآن را درک کنند. آنان صرفاً الفاظ قرآن را مقدس می‌پنداشتند (ابوزه‌ره، ۱۹۹۶م: ۶۹). انسان‌هایی پر از شعار و خشک‌مغز و کوتاه‌فکر که پرسش‌های‌شان از ظواهر کم‌اهمیت قرآن فراتر نمی‌رفت؛ چنان‌که در مناظرات، از اعداد قرآنی سؤال می‌کردند (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ۲۶۲/۴-۲۶۷) و آیات قرآن را بدین گونه، بازیچه خود قرار داده بودند. با توجه به چنین نگاهی که خوارج به آیات قرآن داشتند، دور نیست که امام توجه ابن‌عباس و دیگر فرستادگان را به این نگاه خوارج جلب کرده و از آنان خواسته باشد تا خوارج را با آیات قرآن مجاب سازند؛ چه آنچه زبان آنان را می‌بست و بیشتر کارگر می‌افتاد، آیات قرآن بود نه سنت.

برپایه آنچه در نهج‌البلاغه آمده، امام (ع) خطاب به خوارج فرمود: من حيله و مکر شامیان در زمان بالا رفتن مصحف‌ها در صفین را به شما گوشزد کرده بودم، اما شما ظاهر عمل را دیدید و باطن کارشان را که چیزی جز دشمنی نبود، ندیدید (خطبه/۱۲۱). بنابراین، اگر ظاهر قرآن تا این اندازه برای آنان ارزشمند بود، «ذوووجه» بودن آیات برای آنان چه اهمیتی داشت؟ آنان معنای ظاهری را ملاک عمل قرار می‌دادند و به معنای باطنی آن توجهی نمی‌کردند که بخواهند با آن به مخاصمه بپردازند. پس در مناظرات با آنان اگر هم با قرآن استناد می‌شد، همان معنای ظاهری قرآن را می‌پذیرفتند.

از طرفی چه کسی بهتر از ابن‌عباس می‌تواند قرآن را تفسیر کند؟ درحالی‌که او مفسر معروف و ترجمان القرآن بود. او به راحتی می‌توانست لایه‌های معنایی قرآن را برای آنان توضیح دهد، چون او مسلط به معنای قرآن بود. چنان‌که گذشت، او به راحتی با قرآن محاجه کرد و آنان را در این گفت‌وگو شکست داد. از کجا معلوم است که اگر ابن‌عباس هم صرفاً به سنت استناد می‌کرد، خوارج لجوج و عنود قبول می‌کردند؟! آن‌ها می‌توانستند از هر روایتی وجه دیگری از معنی آن را بگیرند و مخاصمه به طول انجامد؛ زیرا برپایه روایات، سنت نبوی نیز محکم و متشابه دارد و اگر کسی به متشابهات روایات بدون مراجعه به محکمت آن بسنده

کند، گمراه خواهد شد. امام رضا علیه السلام فرمود: «إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مُتَشَابِهًا كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ وَ مُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ فَرُدُّوا مُتَشَابِهَهَا إِلَى مُحْكَمِهَا وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَتَضِلُّوا». (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱/۲۹۰). علاوه بر این، بنابر آیه ۷ آل عمران، باطن قرآن را به جز خداوند، تنها «راسخان در علم» می دانند و خوارج با این جایگاه فاصله بسیاری داشتند.

در اینجا نکته بسیار مهم دیگر آن است که خوارج اساساً آشنایی چندانی با سنت نداشتند. چنان که می دانیم، خوارج از طبقه قراء قرآن برخاستند و قاریان عراق بر آموزش قرآن تأکید داشتند. در زمان شکل گیری قاریان قرآن در عراق و دیگر ایالات در عهد خلافت عمر، قرآن اساسی ترین ماده آموزش دینی نزد مسلمانان بود و تأکیدات خلیفه مبنی بر آنکه آموزش در ایالات به ویژه کوفه و بصره از محدوده قرآن به حوزه های دیگر و به ویژه سنت کشیده نشود، با هر انگیزه ای که بود، تأثیر فراوانی بر توجه کمتر قاریان به احکام، فرائض و حدیث (سنت) گذاشت (ثنائی و مجتهدی، ۱۳۹۷: ۵۲). بنابراین، از آنجا که خوارج چندان با سنت آشنایی نداشتند، سخن گفتن با سنت با ایشان بی معنی بوده است.

نتیجه گیری

اعتبار نامه مورد نظر و انتساب آن به امام علی (ع) محل تردید است. متن نامه در متون موجود اضطراب دارد و همین عبارات از زیر هم نقل شده است. به فرض صحت متن مورد نظر، این متن نه یک نامه، بلکه توصیه ای شفاهی بوده است. منبع اصلی این نامه تاکنون توسط پژوهشگران حوزه نهج البلاغه کشف نشده است. این نامه در متون مهم و کهن تاریخی، به ویژه منابع حاوی مناظره ها با خوارج، دیده نمی شود. شواهد تاریخی نه تنها مؤیدی بر رعایت توصیه های مذکور در این نامه نیست، بلکه نمونه های مناظره های قرآنی در همه موارد، نشان دهنده احتجاج حضرت علی (ع) و یارانش با قرآن است. توجه و تأکید حضرت علی (ع) در تمام خطبه ها و نامه ها و سخنان، به ویژه در جریان حکمیت، به قرآن بوده است.

خوارج به سبب ظاهری، آشنایی چندانی با وجوه قرآن و تأویلات قرآنی نداشتند. بنابراین، برای مجاب کردن آن ها باید صرفاً به آیات قرآن استناد می شد.

تشکر و قدردانی

نویسندگان، مراتب تقدیر خود را به خاطر بهره مندی از کتابخانه تخصصی امیرالمؤمنین علی علیه السلام مشهد اعلام می دارند. کتابخانه ای که طی بیست سال گذشته کامل ترین مجموعه منابع را درباره امیرالمؤمنین و نهج البلاغه در اختیار محققان قرار داده است. همچنین از هر سه داور محترم ناشناس برای تذکر برخی از نکات ضروری سپاسگزاریم.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن ابی‌الحدید، عبد الحمید بن هبة الله. (۱۴۰۴ق.). شرح نهج البلاغه. تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم. قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد. (۱۳۹۹ق.). النهاية في غريب الحديث والأثر. تحقیق: طاهر أحمد الزاوی و محمود محمد الطناحي. بيروت: المكتبة العلمية.
- ابن‌اعثم کوفی، محمد بن علی. (۱۴۱۱ق.). الفتوح. تحقیق: علی شیری. بيروت: دار الأضواء.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۸). عيون أخبار الرضا عليه السلام. تحقیق: مهدي لاجوردی. تهران: جهان.
- ابن مغزلی، علی بن محمد. (۱۴۲۴ق.). مناقب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب رضي الله عنه. تحقیق: أبو عبد الرحمن ترکی بن عبد الله الوادعي. صنعاء: دار الآثار.
- ابن میثم بحرانی، میثم بن علی. (۱۳۶۲). شرح نهج البلاغه. بی جا: دفتر نشر کتاب.
- ابوزهره، محمد. (۱۹۹۶م.). تاريخ المذاهب الإسلامية في السياسة و العقائد و تاريخ المذاهب الفقهية. قاهره: دارالفکر.
- أبویعلی، احمد بن علی. (۱۴۰۴ق.). مسند أبي يعلى. محقق: حسین سلیم أسد. دمشق: دار المأمون للتراث.
- اسکافی، محمد بن عبدالله. (۱۴۰۲ق.). المعيار و الموازنة في فضائل الإمام أميرالمؤمنين علي بن أبي طالب (صلوات الله عليه) و بیان أفضليته على جميع العالمين بعد الأنبياء و المرسلين. بيروت: مؤسسة الحمودي.
- امینی، مریم. (۱۳۹۸ش.). «تحليل و بررسی مناظرات و استدلال‌های امام علی علیه‌السلام در برابر گروه خوارج». آموزه‌های حدیثی، شماره ۵، ۹۹-۱۲۲.
- بسوی، یعقوب بن سفیان. (۱۴۰۱ق.). المعرفة و التاريخ. تحقیق اکرم ضیاء العمری. بيروت: مؤسسة الرسالة.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۹۴ق.). انساب الأشراف. تحقیق محمد باقر محمودی. بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
- بیهقی کیزی، قطب‌الدین محمد بن حسین. (۱۳۷۵ش.). حدائق الحقائق في شرح نهج البلاغه. تصحیح: عزیزالله عطاردی. قم: بنیاد نهج‌البلاغه، عطارد.
- پوررستمی، حامد. (۱۳۹۴ش.). «بررسی روایت جمال ذووجوه بودن قرآن در نهج‌البلاغه». علوم حدیث. سال بیستم، شماره ۱، ۱۳۵-۱۴۹.
- ثنائی، حمیدرضا و مجتهدی، مهدی. (۱۳۹۷ش) «زمینه‌های پیدایش قرآن‌بستگی در میان قاریان صدر اسلام». سفینه، شماره ۵۹، ۴۷-۶۵.
- حاجی‌خانی، علی (۱۴۳۵ق.). «الشريف الرضي وأسباب إغفاله لأسانيد نهج البلاغة و مصادره». آفاق الحضارة الإسلامية، شماره ۳۲، ۴۹-۶۴.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. (۱۴۱۱ق.). المستدرک علی الصحیحین. تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا. بيروت: دار الکتب العلمية.

- حسین پور اصل، اعظم و جعفری، سید محمدمهدی. (۱۳۹۹ش)، «بررسی تحلیلی انتقادی انتساب حکمت ۴۶۷ نهج البلاغه با تأکید بر عبارت (ضرب الدین بجرانه)»، پژوهشنامه نهج البلاغه. شماره ۳۲، ۲۱-۳۹.
- حسینی خطیب، سید عبدالزهراء. (۱۴۰۵ق). مصادر نهج البلاغه واسانیده. بیروت: دارالزهراء.
- حسینی شیرازی، سیدمحمد. (بی تا). توضیح نهج البلاغه. تهران: بی نا.
- خوئی، حبیب الله. (۱۳۵۸ش). منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه. تصحیح: سید ابراهیم میانجی. تهران: مکتبه الإسلامية.
- عشریه، رحمان؛ خاکسار کندر، مهرا و نقیب، محمد. (۱۳۹۶ش)، «اعتبارسنجی اصالت خطبه ۲۱۹ نهج البلاغه با بررسی چالش ها و دیدگاه های حدیثی و تاریخی خطبه». پژوهش نامه علوی. شماره ۲، ۷۱-۹۷.
- دشتی، محمد. (۱۳۶۸ش). روش های تحقیق در اسناد و مدارک نهج البلاغه. قم: نشر امام علی علیه السلام.
- دشتی، محمد. (۱۴۳۴ق). جدول اختلاف النسخ المطبوعة در نهج البلاغه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة.
- دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۹۴ش). دامگه شیطان، تهران: دریا.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۱۲ق). ربیع الأبرار و نصوص الأخیار. بیروت: مؤسسه الأعلمی.
- ----- (بی تا). الفائق فی غریب الحدیث والأثر. تحقیق: علی محمد بجای و محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دارالمعرفة.
- شریف رضی، محمد بن حسین. (۱۴۳۶ق). نهج البلاغه (مع ضبط علی بن محمد بن السکون). تحقیق: قیس بهجت العطار. نجف: العتبة العلویة المقدسة و مشهد: المکتبة المتخصصة بأمرالمؤمنین علی علیه السلام.
- ----- (۱۳۷۸ش). نهج البلاغه. ترجمه: عبدالمحمد آیتی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ----- (۱۳۸۰ق). المجازات النبویة. قم: دارالحدیث.
- شوشتری، محمدتقی. (۱۳۷۶ش). بحج الصباغة فی شرح نهج البلاغه. تهران: امیرکبیر.
- صنعانی، عبدالرزاق بن همام. (۱۴۰۳ق). المصنف. تحقیق: حبیب الرحمن الأعظمی. هند: المجلس العلمی.
- طبری، محمدبن جریر. (۱۳۸۷ق). تاریخ الأمم و الملوك. تحقیق: محمد أبوالفضل ابراهیم. بیروت، دارالتراث.
- ----- (۱۴۲۰ق). جامع البیان فی تأویل القرآن. تحقیق: أحمد محمد شاکر. بی جا: مؤسسه الرسالة.
- فرماتیان، مهدی. (۱۳۸۷ش). «تاریخ و عقاید فرقه های خوارج». هفت آسمان. شماره ۳۷، ۸۵-۱۲۲.
- کاشانی، ملافتح الله. (۱۳۷۸ش). تنبیه الغافلین وتذکرة العارفين. تصحیح: سید محمدجواد ذهنی تهرانی. تهران: پیام حق.
- کاشف الغطاء، هادی. (۱۴۳۶ق). مدارک نهج البلاغه ودفع الشبهات عنه. تحقیق: مصطفی ناجح الصراف. نجف: مؤسسه کاشف الغطاء العامة.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ق). الکافی. قم: دارالحدیث.

- مبرد، محمدین یزید (۱۴۰۷ق)، *الکامل فی اللغة و الأدب*. تحقیق: تغارید بیضون و نعیم زررور. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- مجتهدی، مهدی و زهرائی، خانہ سادات. (۱۳۹۳ش). «بازشناسی مخاطب نامه ۳۱ نهج البلاغه با تحلیل منابع، متن و تاریخ». *پژوهشنامه نهج البلاغه*. شماره ۸، ۹۷-۱۲۱.
- مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی. (۱۴۰۳ق.). *بحار الأنوار*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- محمدجعفری، رسول. (۱۳۹۷ش). «تحلیل چگونگی استدلال امام علی (علیه السلام) به آیه ۳۵ سورة نساء در مواجهه با خوارج در جریان حکمیت». *پژوهشنامه امامیه*. شماره ۷، ۲۷-۵۰.
- مردانی (گلستانی)، مهدی. (۱۳۹۷ش). «روش شناسی نقدهای علامه شوشتری بر شرح ابن ابی الحدید». *پژوهشنامه نهج البلاغه*. شماره ۲۴، ۳۵-۴۹.
- مسعودی، عبدالهادی. (۱۳۹۶). *وضع و نقد حدیث*. تهران: سمت.
- مغنیه، محمدجواد. (۱۳۵۸ش). *فی ظلال نهج البلاغه*. بیروت: دارالعلم للملایین.
- نسائی، أحمدین شعیب. (۱۴۰۶ق.). *خصائص أمير المؤمنين علي بن أبي طالب*. تحقیق: أحمد میرین البلوشی. کویت: مکتبة المعلا.
- نفیسی، شادی و افسردیر، حسین. (۱۳۹۷ش). «کاربست بینامتنیت قرآنی در تصحیح متن روایات: مطالعه موردی نهج البلاغه». *مطالعات فهم حدیث*. شماره ۹، ۱۲۹-۱۴۸.
- نواب لاهیجی، محمدباقر. (بی تا). *شرح نهج البلاغه*. تهران: اخوان کتابچی.
- هیندز، مارتین. (۱۳۸۱ش). «ریشه شناسی جریان های سیاسی کوفه در نیمه نخست قرن اول هجری»، ترجمه محمدعلی رنجبر، *تاریخ اسلام*. سال سوم. شماره ۹، ۱۱۹-۱۶۲.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. (بی تا). *تاریخ الیعقوبی*. بیروت: دارصادر.
- Inloes, A. (2015). "Was Imam 'Ali a Misogynist; The Portrayal of Women in Nahj al-Balaghah and Kitab Sulaym ibn Qays", *Journal of Shi'a Islamic Studies*, 2015, Vol. 8 Issue 3, 325-365.